[زندگی نامه امیرالمؤمنین علی علیه السلام(بخش سوم)](http://www.ziaossalehin.ir/content/7231)

**القاب امام علی (علیه السلام)**  
القاب متعدد برای یک فرد، بیانگر زوایای وجودی و شخصیتی او است. یکی از شخصیت هایی که دارای لقب های متعدد است، امام علی (علیه السلام) است. این القاب به خاطر وجود با عظمت و نورانی و به جهت صفات و مکارم عالی انسانی آن حضرت به ایشان نسبت داده شده است. در ذیل به برخی از آنها اشاره می شود:  
أَمِیرُالْمُؤْمِنِینَ، سَیِّدُ الْوَصِیِّینَ، قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِینَ، دَامِغُ (قَامِع ) الْمَارِقِینَ، صَالِحُ الْمُؤْمِنِینَ، الصِّدِّیقُ الْأَکبَرُ (الْأَعْظَم )، الْفَارُوقُ الْأَکْبَر (الْأَعْظَمُ)، قَسِیمُ الْجَنَّهِ وَ النَّارِ، الْوَصِیُّ، الْوَلِیُّ، الْخَلِیفَهُ، قَاضِی الدَّیْنِ، مُنْجِزُ الْوَعْدِ، الْمَحَجَّهُ الْکبْرَى، حَیْدَرَهُ الْوَرَى، صَاحِبُ اللِّوَاءِ، الذَّائِدُ عَنِ الْحَوْضِ، أَمِیرُ الْإِنْسِ وَ الْجَانِّ ، مَارِدُ الْجَانِّ، الذَّابُّ عَنِ النِّسْوَانِ، الْأَنْزَعُ الْبَطِینُ، الْأَشْرَفُ الْمَکِین ، کاشِفُ الْکرُوبِ، یَعْسُوبُ الدِّینِ،َ بَابُ حِطَّهٍ، بَابُ التَّقَادُمِ، حُجَّهُ الْخِصَامِ، صَاحِبُ الْعَصَا، فَاصِلُ الْفُضَلَاء، فَاصِلُ الْقَضَاءِ، سَفِینَهُ النَّجَاهِ، الْمَنْهَجُ الْوَاضِحُ، الْمَحَجَّهُ الْبَیْضَاءُ، قَصْدُ السَّبِیل ، بَیضَهُ البَلَد، اسدُالله،  البُشری، الثَواب، الحافِظ لِحدودِ الله، الحَبل، السُنّه، الخَلیل، سیّدُ العرب، سیّدُ البَرَره، قاتِل الفَجَره، فارسُ العرب، کرّار غیر فرّار، فارسُ المسلمین ، سَیف اللّه، قاتلُ الناکِثین و المارِقین و القاسِطین، مَولى کُلّ مؤمنٍ و مؤمنهٍ، الرَفیق، شیخُ المُهاجرین و الأنصار، مُفَرّج الکَرب، خیرُ الوَصیّین، خیرُ الأَوصیاءِ، سیّدُ المسلِمین، إمامُ المُتّقین، الوَزیر، مُنجزُ المَوعُود، بابُ مدینهِ العلم، بابُ دارِ الحِکمه، ولیّ اللّه، ذُو النّورَین،  السَعید، الصالِح، المُرتَضى، بحر العُداه، باب المَقام، دابّهُ الأرض، خاصِفُ النَّعل، سیّدُ النُجَباء، المَحَجّهُ البَیضاء، الحَسَنه، خیرُ البَریّه، حُجَّهُ اللّه، وجهُ اللّه، الذِکر، النَعمَه، الهادی، المُنادی، الصادق، العالِم، الشَهید، المُؤمِن، العابِد، الحامِد، الرّاکِع، السّاجِد، الحافِظُ لِحُدودِ اللّهِ، التَقیّ، النّاصِرُ لِدینِ اللّهِ، الشّاهِدُ لِرسُول اللّه (صلى اللّه علیه و آله)، الشّافِع، الصِّراطُ المُستَقیم، القائِد، الطَریقُ المُستَقیم و … .[۱۱۰]  
**امیرالمؤمنین، لقب خاص امام علی (علیه السلام)**  
یکی از القاب امام علی (علیه السلام)، «امیرالمؤمنین» است. امیرالمؤمنین در لغت؛ به معنای فرمانروا و سرور مؤمنان است.[۱۱۱]اختصاص این لقب به امام علی (علیه السلام) به این جهت بوده است که آن حضرت به دستور خداوند بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله)، جانشین بلافصل ایشان و امیر و فرمانده و امام مؤمنان و مسلمانان بوده و غیر ایشان کسی لیاقت این مقام را نداشت.  
در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله)، آن حضرت به مردم امر فرمود که به حضرت علی (علیه السلام) به عنوان امیرمؤمنان سلام نمایند.[۱۱۲]  
در بعضی از روایات آمده است: حضرت جبرئیل (علیه السلام) اولین کسی بود که با این لقب به امام علی (علیه السلام) سلام کرد.[۱۱۳] همچنین اهل آسمان نیز آن جناب را با لقب امیرالمؤمنین (علیه السلام) می نامند.[۱۱۴]  
در فرهنگ و آموزه های شیعه این لقب از القاب اختصاصی امام علی (علیه السلام) می باشد و اطلاق آن بر دیگران حتی سایر امامان معصوم (علیهم السلام) نیز جایز نمی باشد.[۱۱۵]  
شخصی از امام صادق (علیه السلام) پرسید: آیا روا است که به قائم آل محمد (صلّی الله علیه و آله) به عنوان «امیرالمؤمنین» سلام نمود؟ امام فرمود: خیر؛ زیرا این اسم (لقبی) است که خداوند متعال تنها علی (علیه السلام) را به آن نامیده است، نه قبل از او کسی به این لقب نامیده شده و نه پس از او، مگر کافر.[۱۱۶] آن شخص پرسید: پس چگونه بر آن حضرت (علیه السلام) می بایست سلام کرد؟ فرمود: می گویید: «السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا بَقِیَّهَ اللَّهِ»، سپس این آیه را تلاوت فرمود: «بَقِیَّتُ اللَّهِ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ؛[۱۱۷] آن چه خداوند براى شما باقى گذارده، برایتان بهتر است، اگر ایمان داشته باشید».[۱۱۸]  
در روایتی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده است: «وقتی (در شب معراج) به آسمان برده شدم، به پروردگارم به اندازه فاصله دو کمان یا کمتر نزدیک شدم،[۱۱۹] پس به من وحی فرمود آن چه باید وحی می نمود،[۱۲۰] سپس فرمود: به علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین (علیه السلام) سلام برسان، همانا به این لقب احدی قبل از او را نام ننهاده ام و پس از او نیز احدی را به این لقب نام نخواهم نهاد».[۱۲۱]  
از این حدیث، این مطلب نیز استفاده می شود که این لقب از سوی خداوند سبحان بر آن حضرت نهاده شده است.  
در برخی از روایات، زمان نام گذاری امام علی (علیه السلام) به این عنوان، قبل از آفرینش حضرت آدم (علیه السلام)، معرفی شده است؛ به عنوان نمونه در روایتی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمود: «اگر مردم می دانستند در چه زمانی علی (علیه السلام) به این لقب ملقب گردید، هرگز منکر فضایل او نمی شدند؛ زیرا علی در زمانی که آدم بین روح و جسد بود، ملقب به این لقب شد؛ زمانی که خداوند فرمود: آیا من پروردگار شما نبودم؟ گفتند: بلی. فرمود: من پروردگار شمایم و محمد پیامبر شما است و علی امیر شما است».[۱۲۲]  
در روایات علاوه بر وجوه ذکر شده، وجوه دیگری نیز در نام گذاری امیرالمؤمنین (علیه السلام) به این لقب، ذکر شده است:  
جابر بن یزید می گوید: «به امام باقر (علیه السلام) گفتم: چرا امیرمؤمنان (علیه السلام) را بدین لقب نامیده اند؟ فرمود: زیرا مؤمنان را آذوقه علم و معرفت می رساند، مگر نشنیده ای در کتاب خدا (در داستان یوسف) آمده: «وَ نَمیرُ أَهْلَنا؛[۱۲۳] ما براى خانواده خویش موادّ غذایى مى  آوریم».[۱۲۴]  
ابن عباس گفته است: امیرالمؤمنین (علیه السلام) به این عنوان لقب یافت؛ زیرا در بین مردم، اول مؤمن (به رسول خدا صلی الله علیه و آله) بود.[۱۲۵]  
اهل سنت به خلفای راشدین و خلفای اموی و عباسی و سلاطین خود و به همه کسانی که توسط شورا و اصحاب اهل حلّ و عقد انتخاب شده اند، امیرالمؤمنین اطلاق می  نمایند.[۱۲۶]  
**وصی، لقب امام علی (علیه السلام)**  
از القاب مشهور امام علی (علیه السلام) لقب «وصی» می باشد. «وصی» به معنای کسی است که به او وصیت شود.[۱۲۷] رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به امیر المؤمنین على (علیه السلام) به عنوان جانشین و خلیفه بعد از خود، وصیت فرمود. در همین راستا از القاب آن حضرت، «سید الوصیین» و «خیرالوصیین» نیز می باشد.  
در روایتی از «امّ سلمه» از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمود: «… خداى تعالى از هر امّتى پیامبرى را برگزیده است و براى هر پیامبرى وصیّی انتخاب نموده است، من پیامبر این امّتم و على وصىّ من در میان عترت من و اهل بیت من و امّت من است».[۱۲۸]  
در روایت دیگری، سلمان -رضى اللّه عنه- به حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) عرض کرد: یا رسول اللّه! وصىّ تو بعد از تو که خواهد بود؟ حضرت فرمود: اى سلمان! وصىّ برادر من موسى، که بود؟ سلمان گفت: وصىّ او «یوشع بن نون» بود. فرمود: می دانی برای چه؟ عرض کردم: برای این که او داناترین مردم بود. پس حضرت فرمود: اى سلمان! وصىّ و جانشینم و جایگاه سرّ و رازم و بهترین شخصی که بعد از خود بر جای می گذارم و وفا کننده به وعده هایم و اداکننده دَینم، علىّ بن أبی طالب است».[۱۲۹]  
لقب «وصی» برای امام علی (علیه السلام)، لقب متداول و شایعی بین عامه و خاصه، بین دوستان و دشمنان بوده و بسیاری از شعرا در اشعار خود، از این لقب برای آن حضرت استفاده می کردند.[۱۳۰]  
یکی از دانشمندان معاصر در این رابطه می گوید: «امام على (علیه السلام) در صدر اسلام به وصى  معروف و معهود بود، جز این که بنى امیه اتفاق کرده بودند که همه آثار امام على (علیه السلام) را محو کنند، حتى لقب وصى  و حتى جهر به «بسم اللّه الرحمن الرحیم» را که در نمازهاى جهریه شبانه روزى واجب و در اخفاتیه آن مستحب است. این قول من نیست،[۱۳۱] (بلکه) قول فخر رازى در تفسیر کبیرش است که در تفسیر سوره فاتحه، در مسئله فقهى جهر به بسم اللّه الرحمن الرحیم می گوید: «…علی (علیه السلام) در بلند گفتن بسم الله سعی بلیغی داشت. وقتی دولت به بنی امیه رسید، تلاش زیادی در منع از بلند گفتن بسم الله انجام دادند به جهت سعی در باطل نمودن آثار علی (علیه السلام)…، و ما که در هر مطلبی شک می کنیم، در این مطلب شک نداریم که هرگاه بین قول «انس» و «ابن المغفل» با قول علی بن ابی طالب (علیه السلام)، که عمری بر این روش عمل می کرده، تعارض واقع شود، قول علی (علیه السلام)، اولی است. پس جواب قاطع در این مسئله همین است».[۱۳۲]  
**فاروق اعظم و صدیق اکبر، القاب امام علی (علیه السلام)**  
در روایات متعدّد از امامیه و اهل سنت، لقب «فاروق اعظم» و «صدّیق اکبر» از القاب امام علی (علیه السلام) شمرده شده است. فاروق از ریشه «فرق»؛ به معنای جدا کننده و صدّیق، صیغه مبالغه از «صدق»؛ به معنای بسیار راست گو می باشد، بنابراین فاروق اعظم؛ به معنای جدا کنندهٔ بزرگ و  صدّیق اکبر؛ به معنای راست گوی بزرگ است. این القاب را وجود مبارک پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برای امام علی (علیه السلام) قرار داد؛ زیرا آن جناب، جدا کنندهٔ بزرگ حق از باطل بود و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و همه آن چه که از جانب خداوند متعال نازل شده بود را قبل از تصدیق دیگران، تصدیق نمود.[۱۳۳]  
در آغاز به تعدادی از روایات که از طریق شیعه امامیه در این زمینه وارد شده است، اشاره می کنیم، سپس به روایات اهل سنت می پردازیم:  
**الف. روایات از طریق امامیه:**  
۱٫ از ابوذر غفارى (رحمه الله) روایت شده است: «… از پیامبر (صلی الله علیه و آله) شنیدم درباره على بن ابى طالب (علیه السلام) مى فرمود: على اولین کسى است که به من ایمان آورد و اولین فردى است که در روز قیامت با من مصافحه مى کند و او راست گوی بزرگ است، و او فاروق این امت است، که حق و باطل را از هم جدا می کند، و …».[۱۳۴]  
۲٫ امام علی (علیه السلام) در فرازی از حدیثی طولانی که بعد از جریان سقیفه ایراد کرده است، فرمود: «…من راست گوی بزرگ و فرق گذارنده بزرگ بین حق و باطل هستم…».[۱۳۵]  
۳٫ حضرت علی (علیه السلام) در زمان خود به «صدّیق» مشهور بود و به آن شناخته می شد. صحابی بزرگ؛ مالک اشتر خطاب به آن حضرت عرض می کرد: «أنت الصدّیق الأکبر؛ تو راست گوی بزرگی».[۱۳۶]  
**ب. روایات از طریق اهل سنت:**  
۱٫ خطیب خوارزمی، روایتی از رسول خدا (صلى اللَّه علیه و آله) نقل می کند: «به زودى پس از من فتنه اى بر پا خواهد شد، پس هرگاه چنین فتنه اى رخ داد ملازم و همراه على (علیه السلام) باشید؛ زیرا او جداکننده حق از باطل است».[۱۳۷]  
۲٫ ابن حجر عسقلانی از ابی لیلى غفاری روایت کرده است: شنیدم رسول خدا (صلى اللَّه علیه و آله) فرمود: به زودى پس از من فتنه اى بر پا خواهد شد، پس هر گاه چنین فتنه اى رخ داد، ملازم و همراه على (علیه السلام) باشید. او اول کسی است که به من ایمان آورد و نخستین کسى است که در روز قیامت با من مصافحه می نماید. او صدیق اکبر و فاروق این امت و پیشوا و امیر مؤمنان است، و مال دنیا، پیشواى منافقان است.[۱۳۸]  
۳٫ قندوزی از امام رضا (علیه السلام)، از آباء و اجداد آن حضرت، از رسول خدا (صلى اللَّه علیه و آله)، نقل می کند: «… یا علی تو  جدا کنندهٔ بزرگ حق از باطلی، تو راست گوی بزرگی، حزب تو حزب من و حزب من حزب خدا است و حزب دشمنان تو، حزب شیطان است».[۱۳۹]  
عده ای از اهل سنت با استناد به روایاتی از پیامبر (صلی الله علیه و آله)، این القاب را برای عمر و ابوبکر ذکر کرده اند که به عقیدۀ امامیه این احادیث ساختگی بوده و مورد پذیرش نیست؛ به عنوان نمونه:  
ابن عباس از رسول خدا (صلى اللَّه علیه و آله)، نقل نموده است: «هیچ درختی در بهشت نیست، مگر روی برگ های آن نوشته شده «لا إله إلّا اللَّه، محمد رسول اللَّه، أبوبکر الصدّیق، عمر الفاروق، عثمان ذو النورین؛[۱۴۰] هیچ خدایی نیست جز خدای یگانه، محمد رسول خدا است، ابوبکر صدّیق است، عمر فاروق است، عثمان صاحب دو نور است».[۱۴۱]  
ابن کثیر از علمای اهل سنت در ذیل این روایت می گوید: این حدیث ضعیف است  و کسى که این را گفته، به نحوی ناشناخته و مجهول است و خدا داناتر است.[۱۴۲]  
علّامه امینی در کتاب الغدیر می فرماید: این حدیث از جعلیات علی بن جمیل رقی (از راویان این حدیث)، است که طبرانى (از علمای اهل سنت) آن را آورده و گفته است: ساختگى است و على بن جمیل، جاعل و حدیث ساز است و تنها او است که این حدیث را نقل کرده .[۱۴۳]وی سپس به اقوال تعدادی از علمای اهل سنت در این رابطه اشاره می کند.[۱۴۴]  
طبرسی از سلیم بن قیس روایت مى کند: من روزى در نزد سلمان و ابى ذر و مقداد (رضى اللَّه عنهم) حاضر بودم که ناگاه مردى از اهل کوفه آمد و در نزد آنها برای طلب ارشاد و راهنمایی نشست. سلمان (رضى اللَّه عنه) به او گفت: بر تو باد به ملازمت و همراهی با کتاب خداى تعالى و على بن ابى طالب (علیه السلام)؛ زیرا که على (علیه السلام) با قرآن است و از آن جدا نمی شود. من گواهی می دهم که ما (سه نفر) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدیم که می فرمود: «حق به هر سمتی که باشد، على (علیه السلام) به همان جهت است و صدّیق، على است و او فاروق میان حق و باطل است».  
آن مرد چون آن سخنان را شنید، گفت: پس چرا مردم ابو بکر را صدیق و عمر را فاروق مى نامند؟ سلمان (رضى اللَّه عنه) گفت: مردم اسمی را که برای غیر این دو نفر بود به این دو بخشیدند، همان طور که خلافت و جانشینی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امارت مؤمنان را به این دو نفر بخشیدند، در حالی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به همه ما امر کرد که به على (علیه السلام) به عنوان امیرالمؤمنین (علیه السلام) سلام کنیم.[۱۴۵]  
مرحوم طبرسی، سپس روایتی را از قاسم بن معاویه روایت می کند که، من به امام جعفر صادق (علیه السّلام) عرض کردم: مردم حدیثی از معراج را روایت می کنند که چون رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به معراج رفت مشاهده فرمود بر عرش نوشته شده: لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَبُو بَکْرٍ الصِّدِّیق . وقتی امام صادق (علیه السّلام) این مطلب را شنید، فرمود: سبحان اللَّه! این جماعت هر چیزی را تغییر دادند، حتی این مطلب را؟ عرض کردم: بله. آن حضرت فرمود: همانا خداوند متعال، وقتی عرش را خلق فرمود بر روی آن نوشت: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِیٌّ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِین  و … پس هرگاه یکی از شما  گفت: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّه ، باید (در ادامه) بگوید: عَلِیٌّ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِین  (علیه السلام).[۱۴۶]  
 سلیمان بن علی هاشمی از معاذه عدویّه نقل می کند که گفت: شنیدم على بن ابى طالب (علیه السلام) بر روی منبر بصره می فرمود: «أنا الصدّیق الأکبر، آمنت قبل أن یؤمن أبوبکر، و أسلمت قبل أن یسلم؛ من راست گوی بزرگم، قبل از آن که ابوبکر ایمان آورد، ایمان آوردم، و قبل از آن که او اسلام آورد، من اسلام آوردم».[۱۴۷]  
در روایت دیگری آن حضرت فرمود: «من بنده خدا و برادر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هستم، منم «صدیق اکبر» و هر کس پس از من مدّعى این مقام شود، دروغ گو و بهتان زننده است، من پیش از این که مردم نماز بخوانند مدّت هفت سال با حضرت رسول نماز خواندم».[۱۴۸]  
**خاصف النعل، لقب امام علی (علیه السلام)**  
یکی از القاب امام علی (علیه السلام)، «خاصف النعل» می باشد.[۱۴۹] این لقب، برگرفته از روایتی است که رسول خدا (صلّى اللَّه علیه و آله) در شأن امام علی (علیه السلام) فرمودند.  
ابن حجر عسقلانی از عبدالرحمن بن بشیر نقل می کند: ما در خدمت پیامبر (صلى اللَّه علیه و آله) نشسته بودیم که آن حضرت فرمود: همانا مردی بنابر تأویل قرآن با شما خواهد جنگید، آن گونه که من بنابر تنزیل قرآن با شما جنگیدم. ابوبکر عرض کرد: ای رسول خدا (صلّى اللَّه علیه و آله) این شخصی که فرمودید، من هستم؟ فرمود: خیر، شما نیستى. عمر گفت: ای رسول خدا (صلّى اللَّه علیه و آله)، من هستم؟ فرمود: شما هم نیستى، این مرد همان است که کفش را اصلاح می کند (خاصف النعل). پس ما (از خدمت رسول خدا صلّى اللَّه علیه و آله) رفتیم، دیدیم على (علیه السّلام) مشغول ترمیم و اصلاح کفش رسول خدا (صلّى اللَّه علیه و آله) در حجره عایشه است، پس او را (به این فرمایش رسول خدا صلّى اللَّه علیه و آله) بشارت دادیم».[۱۵۰]  
ربعی بن  خراش از امیرالمؤمنین (علیه السّلام) روایت می کند:  
«سهیل بن عمرو با دو نفر یا سه نفر در حدیبیه خدمت حضرت رسول (صلّى اللَّه علیه و آله) رسیدند و عرض کردند: اکنون گروهی از برده ها و افراد پست ما به حضور شما خواهند رسید، شما آنان را به  سوى ما برگردانید. پیامبر (صلّى اللَّه علیه و آله) از این سخن برآشفت و خشمگین شد و چهره اش از فرط غضب سرخ گردید. (حضرت خاتم النبیین (صلّى اللَّه علیه و آله) هر گاه غضب می کرد چهره مبارکش برافروخته می شد) آن گاه به سهیل بن عمرو فرمود: اى گروه قریش از این گونه سخنان دست بردارید و الّا مردى را که در راه خدا امتحانش را داده است به  طرف شما می فرستم تا گردن هاى شما را بزند، در حالی که از دین خارج شده اید. ابوبکر عرض کرد: ای رسول خدا (صلّى اللَّه علیه و آله) این شخصی که فرمودید، من هستم؟ فرمود: خیر شما نیستى، عمر گفت: ای رسول خدا (صلّى اللَّه علیه و آله)، من هستم؟ فرمود: شما هم نیستى، این مرد همان است که اکنون در میان حجره کفش را اصلاح می کند (خاصف النعل). علی (علیه السّلام) فرمود: من در آن هنگام کفش پیامبر را در حجره درست می کردم. امام علی (علیه السّلام) پس از بیان این روایت از جاى خود برخاست و فرمود: آگاه باشید، رسول خدا (صلّى اللَّه علیه و آله) فرمود: هر کس از روی عمد بر من دروغ بندد، خداوند جایگاه وى را از آتش پر خواهد کرد».[۱۵۱]  
در این روایات، رسول خدا (صلّى اللَّه علیه و آله) به جای تصریح به نام مبارک امیرالمؤمنین (علیه السلام)، از تعبیر «خاصف النعل» استفاده نمودند. این امر می تواند دلایلی داشته باشد، از جمله:  
۱٫ در بسیاری از موارد، استفاده از تعبیری جدید غیر از نام معروف و شناخته شده، بیشتر در یادها باقی می­ ماند. شاید پیامبر (صلّى اللَّه علیه و آله) خواسته اند با استفاده از این تعبیر برای امام علی (علیه السلام)، فضیلت دیگری از آن حضرت را برای مردم معرفی نمایند. استفاده پیامبر (صلّى اللَّه علیه و آله) از تعابیر دیگری؛ چون «ابو تراب» برای امیرالمؤمنین (علیه السلام)[۱۵۲] نیز می تواند شاهدی بر این مدعا باشد.  
۲٫ این تعبیر به نوعی حاکی از اوج تواضع امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که با وجود جایگاه ویژه­ و ممتازی که در میان مسلمانان داشته و نیز با وجود ارتباط بسیار نزدیک ایشان با رهبری جامعه (پیامبر اسلام صلّى اللَّه علیه و آله)، از انجام کارهایی که بسیاری از خواص، آن را در شأن و منزلت خویش نمی ­دانستند، دریغ نمی کند و پیامبر (صلّى اللَّه علیه و آله) با استفاده از این تعبیر، به صورت غیر مستقیم به جامعۀ اسلامی این رهنمود را می ­دهد که رهبران بعدی این جامعه باید از ویژگی تواضع برخوردار باشند.[۱۵۳]  
**غضنفر، لقب امام علی (علیه السلام)**  
از جمله القاب و توصیفاتی که به امام علی (علیه السلام) نسبت داده شده، «غضنفر» است. «غضنفر»؛ در لغت به معنای «شیر» است و به انسان هایی که دارای درشت خویی یا دارای بدن و جثه ای درشت و قوی؛ مانند شیر باشند، غضنفر گفته می شود.[۱۵۴]  
در تاریخ آمده است که حضرت علی (علیه السلام) از نظر جسمی دارای بدنی قوی و هیکلی درشت و از نظر روحی نیز بسیار شجاع و قدرتمند و نترس بود و هرگز در جبهه نبرد به دشمنان پشت نکرد؛[۱۵۵] از این نظر، غضنفر که از نام شیر عاریت گرفته شده، برای توصیف آن حضرت (علیه السلام) به کار گرفته شده است، همان طور که لقب اسدالله[۱۵۶] آن حضرت نیز، به همین مناسبت است.  
گفتنی است، بنابر تحقیقات صورت گرفته در میان القاب آن حضرت در روایات معصومان (علیهم السلام) به لقب غضنفر بر نخوردیم.  
البته بنابر نقل ابن شهرآشوب، وقتی اشعار حسان بن ثابت انصاری دربارۀ کشته شدن عمرو بن عبدود به قبیلۀ بنی عامر رسید، جوانی از آنان در جواب گفت: شما مردم مدینه نباید کشتن عمرو را به خود نسبت دهید و آن را هنر خودتان بدانید؛ زیرا او را شیری کشته است».[۱۵۷]  
همچنین «ابن طوطی» چند بیت شعر دربارۀ لیله المبیت و فضیلت و شجاعت حضرت علی (علیه السلام) نقل کرده و در آن از لقب «لیث غضنفر» برای آن حضرت استفاده کرده که مضمون آن این است: وقتی علی (علیه السلام) در آن شب به جای پیامبر (صلی الله علیه و آله) خوابید و مشرکان خانه را محاصره کرده بودند، علی (علیه السلام) با شمشیر به آنها حمله کرده، آن گونه که شیری شجاع بپرد، و آنها به سرعت از او فرار کردند، همان گونه که گورخران از شیر فرار می کنند.[۱۵۸]  
**مرتضی، لقب امام علی (علیه السلام)**  
یکی از القاب امام علی (علیه السّلام) «مرتضی» است. این لقب را پیامبر (صلى اللّه علیه و آله) به آن حضرت داده است.[۱۵۹] در بیان علت آن ذکر شده است:  
۱٫ چون خداوند متعال او را به عنوان وصیّ پیامبر (صلى اللّه علیه و آله) و جانشین بعد از او، پسندیده است. [۱۶۰]  
۲٫ در روایتی نقل شده است که جبرئیل (علیه السّلام) بر رسول خدا (صلى اللّه علیه و آله) فرود آمد و عرض نمود: ای محمد، خداوند سبحان، علی را برای فاطمه و فاطمه را برای علی (علیهما السلام) پسندیده است.[۱۶۱]  
۳٫ از ابن عباس نقل شده که گفت: علی (علیه السّلام) در جمیع امور، رضایت خدا و رسول را در نظر داشت و به همین جهت، مرتضی نامیده شد.[۱۶۲]  
**أنزع بطین، لقب امام علی (علیه السلام)**  
از القاب امام علی (علیه السّلام)، «الأنزع البطین » است. در کتاب های لغت،[۱۶۳] کتب روایی[۱۶۴] و همچنین کتب اهل تحقیق[۱۶۵]به توضیح و تفسیر این لقب، پرداخته شده که با بررسی ها و تحقیقات صورت گرفته، مناسب ترین معنا، در ذیل ذکر می شود:  
در برخی از روایات، «انزع» به برگرفته شده و کنده شده از شرک و «بطین» به مملوّ از علم، تفسیر شده است؛ به عنوان نمونه:  
الف. رسول خدا (صلّى اللَّه علیه و آله) فرمود: «یا على! به درستى که خداوند متعال، تو و خاندانت و شیعیان و دوستداران شیعیانت، و دوستداران دوستان شیعیانت، همه را مورد غفران و آمرزش خویش قرار داده، پس مژده باد به تو، تویى «انزع بطین»، برگرفته (جدا) شده از شرک و مملوّ و پر از دانش و معرفت».[۱۶۶]  
ب. عَبایه بن رِبعى، مى گوید: مردى نزد ابن عباس رفت و به او گفت: مرا از انزع بطین؛ على بن ابى طالب (علیه السّلام) خبر ده که مردم درباره اش اختلاف دارند!. ابن عباس گفت: اى مرد به خدا سوگند، از شخصى سؤال نمودى که بر روى ریگ ها، بعد از رسول خدا (صلّى اللَّه علیه و آله)، احدى از او بهتر قدم نگذارده، او برادر رسول خدا (صلّى اللَّه علیه و آله) و پسر عمو و وصىّ و خلیفه آن حضرت بر امّتش مى باشد، او انزع و برکنار از شرک و بطین و پر از علم مى باشد، از رسول خدا (صلّى اللَّه علیه و آله) شنیدم که مى  فرمود: کسى که مى  خواهد در فرداى قیامت، اهل نجات باشد، باید دامن این انزع؛ یعنى على (علیه السّلام) را بگیرد».[۱۶۷]  
-----------------------------------------------------------------  
**پی نوشت:**  
[۱۱۰]. ر.ک: خوارزمی، موفق بن احمد، المناقب، ص ۴۰ – ۴۵؛ شاذان بن جبرئیل، الفضائل، ص ۱۷۵؛ شاذان بن جبرئیل، الروضه فی فضائل أمیر المؤمنین على بن أبى طالب علیهما السلام، ص ۲۳۲ و ۲۳۳؛ اسکافى، محمد بن همام،  منتخب الأنوار فی تاریخ الأئمه الأطهار علیهم السلام، ص ۵۲ – ۵۴؛ اربلى، على بن عیسى ، کشف الغمه فی معرفه الأئمه، ج  ۱، ص ۸۶ – ۹۲؛ ابن شهرآشوب، مناقب آل ابی طالب، ج  ۳، ص ۲۷۸ – ۲۹۰؛ شیعی سبزواری، حسن بن حسین، راحه الأرواح در شرح زندگانى، فضائل و معجزات ائمه اطهار علیهم السلام، ص ۸۶؛ حموى، محمد بن اسحاق، أنیس المؤمنین،  ص ۸۴٫  
 برای آگاهی بیشتر از معانی القاب آن حضرت به متن و پاورقی این کتاب ها مراجعه نمایید: المناقب (خوارزمی)، ص ۴۰ – ۴۵؛ منتخب الأنوار فی تاریخ الأئمه الأطهار علیهم السلام، ص ۵۲ – ۵۵؛ کشف الغمه فی معرفه الأئمه، ج  ۱، ص ۸۶- ۹۲؛ عاصمى ، احمد بن محمد، العسل المصفى من تهذیب زین الفتى فی شرح سوره هل أتى، ج  ۲، ص ۳۷۱ – ۴۱۱؛ شریف قَرشى، باقر، موسوعه الإمام أمیر المؤمنین على بن أبى طالب علیه السلام، ج ۱، ص ۴۷ – ۶۰٫  
[۱۱۱]. فرهنگ فارسی معین.  
[۱۱۲]. طوسى، محمد بن حسن، الأمالی، ص ۳۳۱؛ مفید، محمد بن نعمان، الإرشاد فی معرفه حجج الله على العباد، ص ۴۲؛    مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار (علیهم السلام)، محقق: جمعى از محققان، ج  ۳۵، ص ۳۷، «عَنْ بُرَیْدَهَ، قَالَ: أَمَرَنَا النَّبِیُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ) أَنْ نُسَلِّمَ عَلَى عَلِیٍّ (عَلَیْهِ السَّلَامُ) بِإِمْرَهِ الْمُؤْمِنِینَ».  
[۱۱۳]. شوشتری، قاضى نور الله، إحقاق الحق و إزهاق الباطل، ج  ۴، ص ۲۷۶؛ شاذان بن جبرئیل، الروضه فی فضائل أمیر المؤمنین على بن أبى طالب علیهما السلام، ص ۳۰٫  
[۱۱۴]. ابن شهرآشوب، مناقب آل ابی طالب، ج  ۳، ص ۵۴٫  
[۱۱۵]. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدى (زندگانى چهارده معصوم علیهم السلام)، مترجم: عطاردى، عزیز الله، ج  ۱، ص ۳۰۷٫  
[۱۱۶]. یعنی ممکن است اهل کفر، این لقب را غاصبانه برای خود استفاده نمایند.  
[۱۱۷]. هود، ۸۶٫  
[۱۱۸]. کلینى، محمد بن یعقوب، کافی، ج  ۱، ص ۴۱۱ و ۴۱۲٫  
[۱۱۹]. منظور نزدیکی و قرب معنوی است.  
[۱۲۰]. اشاره به آیه ۹ و ۱۰ سوره نجم.  
[۱۲۱]. الأمالی، ص ۲۹۵٫  
[۱۲۲]. قندوزى ، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده لذوی القربى، ج ۲، ص ۲۷۹؛ بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار (علیهم السلام)، محقق: جمعى از محققان، ج  ۹، ص ۲۵۶٫  
[۱۲۳]. یوسف، ۶۵٫  
[۱۲۴]. کافی، ج ۱، ص ۴۱۲؛ صدوق، محمد بن على، معانی الأخبار، محقق: غفارى، على اکبر، ص ۶۳٫  
[۱۲۵]. مناقب آل ابی طالب، ج  ۳، ص ۵۵؛ بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار (علیهم السلام)، محقق: جمعى از محققان، ج  ۳۷، ص ۳۳۴٫  
[۱۲۶]. ر.ک: ویکی پدیا.  
[۱۲۷]. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب،  محقق: فارس (صاحب الجوائب)، احمد، ج  ۱۵، ص ۳۹۴٫  
[۱۲۸]. ابن مردویه اصفهانى، مناقب على بن أبى طالب علیهما السلام، ص ۱۰۵ و ۱۰۶٫  
[۱۲۹]. همان، ص ۱۰۳ و ۱۰۴٫  
[۱۳۰]. ر.ک: عاصمى ، احمد بن محمد، العسل المصفى من تهذیب زین الفتى فی شرح سوره هل أتى، ج  ۲، ص ۶۶ – ۷۲؛ شریف قَرشى، باقر، موسوعه الإمام أمیر المؤمنین على بن أبى طالب علیه السلام، ج ۱، ص ۴۸ – ۵۲٫  
[۱۳۱]. حسن زاده آملی، حسن، هزار و یک کلمه، ج ۳، ص ۴۷ و ۴۸٫  
[۱۳۲]. فخر رازى، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب  (التفسیر الکبیر)، ج ۱، ص ۱۸۱٫  
[۱۳۳]. شریف قَرشى، باقر، موسوعه الإمام أمیرالمؤمنین على بن أبى طالب علیه السلام، ج  ۱، ص ۴۷ و ۵۲ و ۵۳٫  
[۱۳۴]. طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، ص ۱۴۸٫  
[۱۳۵]. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج على أهل اللجاج، ج ۱، ص ۷۳٫  
[۱۳۶]. موسوعه الإمام أمیر المؤمنین على بن أبى طالب علیه السلام، ج  ۱، ص ۴۷٫  
[۱۳۷]. خوارزمی، موفق بن احمد، المناقب، فصل هشتم، ص ۱۰۴ و ۱۰۵٫  
[۱۳۸]. عسقلانى، ابن حجر، الإصابه فى تمییز الصحابه، محقق: عبدالموجود، عادل احمد/ معوض، على محمد، ج ۷، ص ۲۹۴٫  
[۱۳۹]. قندوزى ، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده لذو القربى ، ج  ۳، ص ۴۰۲٫  
[۱۴۰]. در بیان کنیه ها و القاب امام علی (علیه السلام) بیان شد که یکی از کنیه های آن حضرت «أَبُو النُّورَیْن» و یکی از القاب آن جناب، «ذُوالنّورَین» است و منظور از دو نور، امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) می باشند.  
[۱۴۱]. ابن کثیر دمشقى، البدایه و النهایه، ج  ۷، ص ۲۰۵ و ۲۰۶٫  
[۱۴۲]. همان، ص ۲۰۶٫  
[۱۴۳]. امینی، عبد الحسین، الغدیر فى الکتاب و السنه و الادب، ج ۵، ص ۴۷۶٫  
[۱۴۴]. همان، ص ۴۷۶ و ۴۷۷٫  
[۱۴۵]. الإحتجاج على أهل اللجاج، ج  ۱، ص ۱۵۷٫  
[۱۴۶]. همان، ص ۱۵۸٫  
[۱۴۷]. بلاذرى، احمد بن یحیى، أنساب الأشراف، ج  ۲، ص ۱۴۶؛ البدایه و النهایه، ج  ۷، ص ۳۳۳؛ مفید، محمد بن نعمان، الإرشاد فی معرفه حجج الله على العباد ، ج ۱، ص ۳۱؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۴؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار (علیهم السلام)، محقق: جمعى از محققان، ج ۳۸، ص ۲۲۶٫  
[۱۴۸]. صدوق، محمد بن على،  الخصال ، محقق: غفارى، على اکبر ، ج ۲، ص ۴۰۲٫  
[۱۴۹]. خوارزمی، موفق بن احمد، المناقب، ص ۴۰٫  
[۱۵۰]. عسقلانى، ابن حجر، الإصابه فى تمییز الصحابه، محقق: عبد الموجود، عادل احمد/ معوض، على محمد، ج  ۴، ص ۲۴۵ و ۲۴۶٫  
[۱۵۱]. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدى، ج  ۱، ص ۳۷۲٫  
[۱۵۲]. المناقب، ص ۳۸٫  
[۱۵۳]. ر.ک: نمایه: عنوان خاصف النعل یا کفشدوز برای امام علی (علیه السلام) سؤال ۲۴۶۲۱ (سایت اسلام کوئست ۲۲۱۰۶).  
[۱۵۴]. ر.ک: فراهیدى، خلیل بن احمد ، کتاب العین، محقق: مخزومى، مهدى / سامرائى، ابراهیم، ج  ۴، ص ۴۶۸؛ جوهرى، اسماعیل بن حماد ، الصحاح – تاج اللغه و صحاح العربیه، محقق: عطار، احمد عبد الغفور، ج ۲، ص ۷۷۰؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب،  محقق: فارس (صاحب الجوائب)، احمد ، ج ۵، ص ۲۵٫  
[۱۵۵]. ر.ک: ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۲۸۷ – ۲۹۵؛ عاصمى ، احمد بن محمد، العسل المصفى من تهذیب زین الفتى فی شرح سوره هل أتى، ج  ۲، ص ۳۸۶ – ۳۸۷؛ لقب «کرّار غیر فرّار» امام علی (علیه السلام) به همین مناسبت است. ر.ک: طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج على أهل اللجاج، ج  ۱، ص ۲۷۲٫  
[۱۵۶]. العسل المصفى من تهذیب زین الفتى فی شرح سوره هل أتى، ج  ۲، ص ۳۸۹٫  
[۱۵۷]. مناقب آل ابی طالب، ج  ۳، ص ۱۱۹، «فلم تقتلوا عمرو بباسکم     ولکنه الکفوء الهزبر الغضنفر».  
[۱۵۸]. همان، ج  ۲، ص ۶۲٫ «فصال علی بالحسام علیهم   کما صال فی العریس لیث غضنفر؛  فولوا سراعا نافرین کأنما    هم حمر من قسور الغالب تنفر».  
[۱۵۹]. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج  ۳، ص ۱۱۰٫  
[۱۶۰]. ر.ک: قندوزى ، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده لذوی القربى، ج  ۲، ص ۳۰۵؛ شریف قَرشى، باقر، موسوعه الإمام أمیر المؤمنین على بن أبى طالب علیه السلام، ج  ۱، ص ۵۷٫  
[۱۶۱]. مناقب آل ابی طالب، ج  ۳، ص ۱۱۰؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار (علیهم السلام)، محقق: جمعى از محققان، ج ۳۵، ص ۵۹٫  
[۱۶۲]. مناقب آل ابی طالب، همان؛ بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار (علیهم السلام)، محقق: جمعى از محققان، ج ۳۵، ص ۶۰٫  
[۱۶۳]. ر.ک: ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب،  محقق: فارس (صاحب الجوائب)، احمد، ج  ۸، ص ۳۵۲ و ج  ۱۳، ص ۵۳؛ زبیدی، محمد مرتضى ، تاج العروس من جواهر القاموس، محقق: شیرى، على، ج  ۱۸، ص ۶۱٫  
[۱۶۴]. ر.ک: صدوق، محمد بن على، علل الشرائع، مترجم: ذهنى تهرانى، محمد جواد، ج  ۱، باب ۱۲۸، ص ۵۲۷ و ۵۲۹؛ نهج البلاغه (صبحی صالح)، گردآورنده: سید رضی، نامۀ ۴۵، ص ۴۱۷؛ سؤال ۱۲۱۸۸، (سایت اسلام کوئست: ۱۱۹۵۳).  
[۱۶۵]. تبریزی، جواد بن علی، صراط النجاه، ج ۱۰، ص ۴۲۶٫  
[۱۶۶]. صدوق، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام ، ج  ۲، ص ۴۷٫